

نقش ها و هنجارهای اجتماعی در دیوان حافظ «نگرشی جامعه شناختی»

فریدون وحید

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

چکیده

در ادبیات منظوم ما صاحبان شماری از نقشهای اجتماعی موضوع داوریه‌ها و انتقادات شدید قرار گرفته‌اند. شدت این انتقادات و فراوانی آنها در سراسر ادبیات ما این گمان را در خوانندگان پدید می‌آورد که صاحبان این گونه نقشها بیش از دیگران به رفتارهای هنجار شکنانه دست می‌زنند. از میان شعرا و نویسندگان ایران حافظ و عبید زاکانی شاید بیش از دیگران به صاحبان اینگونه نقشها تاخته‌اند و واعظ و زاهد و قاضی و شیخ و محتسب را به دفعات موضوع خرده‌گیریهای خود قرار داده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن توضیح مفهوم نقش و پاره‌ای از مفاهیم مربوط به آن علت یا علل این خرده‌گیریها را بیابیم. برای این کار ابتدا تفاوت نقش‌ها براساس هنجارها و انتظارات اجتماعی مربوط به آنها توضیح داده می‌شود تا دلایل حساسیتی که مردم در برابر بعضی از نقشها از خود نشان می‌دهند روشن گردد. آنگاه با بررسی دیوان خواجه حافظ، که در این تحقیق به عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار گرفته است، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، به بازشناسی نقشهایی اقدام می‌شود که بیشتر مورد توجه و موضوع داوریه بوده‌اند و سرانجام میزان حساسیت این نقشها، هنجارهای اساسی آنها و انتظاراتی که مردم از صاحبان آنها دارند شناسایی و بازنمایی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

نقد اجتماعی، نقش اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، انتظارات اجتماعی.

مقدمه

نقش های گوناگون اجتماعی، افزون بر هنجارهای عمومی اجتماعی، دارای هنجارهایی ویژه هستند که صاحبان آن نقش ها باید در رعایت آنها بکوشند. بر پایه هنجارهای خاص هر نقش و نیز هنجارهای اجتماعی عمومی انتظاراتی در اعضاء جامعه پدید می آید که متناسب با اینکه این انتظارات برخاسته از کدام هنجارها و مربوط به کدام نقش ها هستند از شدت و ضعفی متفاوت برخوردارند. مردم بی توجهی صاحبان نقشها به برخی از هنجارها را تحمل می کنند و بی تفاوت از کنار آن می گذرند در حالی که عدم توجه به پاره ای دیگر از هنجارها را بر نمی تابند و در برابر آن از خود واکنش نشان می دهند. بدیهی است آن دسته از نقش ها که در تربیت اجتماعی مردم و سامان دهی به زندگی اجتماعی جایگاه ویژه و کارکردی تعیین کننده دارند با هنجارهای ویژه دقیقتر و انتظارات اجتماعی شدیدتر روبرو هستند و به همین سبب صاحبان این گونه نقشها بیشتر زیر نظر قرار می گیرند و موضوع داوری واقع می شوند. خرده گیری مردم بر صاحبان این گونه نقشها و شدت و گاه خشونت انتقاداتی که بر صاحبان آنها وارد می شود به حدی است که این باور را در دیگران پدید می آورد که گویا اینان بیش از صاحبان دیگر نقشها به انتظارات اجتماعی بی توجهی می کنند و به رفتارهایی آسیب شناختی دست می زنند و به قول معروف رطب خوردگانی هستند که منع رطب می کنند. وجود خرده گیری از این دست در سراسر آثار ادبی ما نیز به پدید آمدن و تقویت این باور کمک می کند و در ضمن موجب پدید آمدن این تصور نیز می شود که شاید صاحبان طبع و قلم را با صاحبان آن نقشها دشمنی و لجاجی بوده است.

گرچه در آثار ادب فارسی بویژه در آثار منظوم کمتر اثری را می توان یافت که در آن بر زاهد، واعظ، صوفی، قاضی، محتسب و ... تعریضی نرفته باشد ولی از این میان دیوان حافظ و کلیات عبید جای ویژه خود را دارا هستند. هرچند در اشعار و نوشته های این دو، بویژه در اشعار حافظ تحقیقات و تتبعاتی حائز اهمیت صورت گرفته است ولی با موقعیت نقشها در این آثار و دلایل این گونه داورها تاکنون برخوردی جامعه شناختی صورت نگرفته است و باورهای گاه نادرستی که در پی مطالعه این گونه آثار پدید می آید از همین جا سرچشمه می گیرد.

نگارنده این مقاله در پی آن است تا با رویکردی جامعه شناختی به موقعیت نقشها در غزلیات خواجه شیراز و توضیح پاره ای مفاهیم جامعه شناختی این سؤال را پاسخ گوید که چرا برخی از نقشها بیش از برخی دیگر موضوع داوری و انتقاد قرار می گیرند و آیا علل اصلی در

صاحبان نقشها و در کسانی است که به داوری می پردازند یا در کیفیت نقشها و در انتظاراتی که مردم از صاحبان آنها دارند.

بررسی موضوع

در بخشی گسترده از ادبیات فارسی، بویژه ادبیات منظوم، صاحبان پاره ای از نقشهای اجتماعی بگونه ای موضوع طعنه و انتقاد قرار گرفته اند که گویی آنان بیش از دست اندرکاران دیگر نقشها آلوده انحراف بوده و به رفتارهایی مغایر با هنجارهای اجتماعی دست می زده اند. از شاعران پارسی گوی کمتر کسی را می شناسیم که به قاضی، محتسب، صوفی، فقیه، واعظ و زاهد طعنه ای زده باشد یا آنان را به سبب پاره ای رفتارهای ناصواب به باد سرزنش نگرفته باشد. شعری چون حکیم عمر خیام، سعدی، خواجه حافظ و عبید سراسر اشعار و نوشته هاشان از این گونه انتقادهای سرشار است و دیگران نیز، هرگاه فرصتی یافته اند در این کار کوتاهی نکرده اند.

در برخورد نخست با انتقادهایی از این دست و با اندکی سطحی نگری چنین به نظر می رسد که وجود یکی از دو علت زیر در پدید آمدن چنین محتوایی در ادبیات می تواند مؤثر باشد.

۱- صاحبان نقش‌های مذکور بیش از دیگران به رفتارهای انحرافی گرایش دارند و مرتکب هنجارشکنی می شوند.

۲- شعرا و ارباب قلم را با صاحبان این نقشها خصومتی است یا این نقشها نزد مردم محبوبیت و مطلوبیتی ندارند و شعرا و نویسندگان نیز سخنگو و بازتاب دهنده دیدگاهها و داورهای مردمند.

نگرشی جامعه شناختی به موضوع علل دوگانه فوق را نفی می کند و عللی دیگر را مطرح می سازد که ریشه در نقشها و پایگاههای اجتماعی دارند و از طریق ارزشها و هنجارهای حاکم بر نقشها پای انتظارات اجتماعی را نیز به میان می کشد.

برای آن که بهتر بتوانیم موضوع را مورد بحث قرار دهیم و علل شدت و گسترده‌گی انتقادات را بهتر بشناسیم توضیح شماری از مفاهیم جامعه شناختی لازم می نماید، مفاهیمی چون نقش اجتماعی، پایگاه اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و انتظارات اجتماعی.

نقش اجتماعی (Role Social): منظور از نقش اجتماعی فعالیتی است که شخص در

زندگی اجتماعی به عهده می‌گیرد. افراد به اقتضای نقش‌هایی که بر عهده دارند در گروه‌ها یا نهادهایی قرار می‌گیرند و آن گروه‌ها یا نهادها ارزشها و هنجارهایی را که صاحبان نقش‌ها، علاوه بر هنجارهای عام اجتماعی، باید رعایت کنند بر آنان تحمیل می‌کنند. براساس همین ارزشها و هنجارهاست که در دیگران انتظاراتی پدید می‌آید که صاحبان نقشها باید به آنها پاسخ گویند و به همین دلیل است که نقش به معنای انتظاراتی تلقی می‌شود که شخص دارنده موقعیت و پایگاه اجتماعی باید برآورده سازد^(۱).

پایگاه اجتماعی (Status Social): مفهوم پایگاه اجتماعی مشخص کننده وضع فرد یا گروه در یک نظام اجتماعی است و یا، بنا بر تعریفی دیگر، مقام فرد یا گروه است با توجه به توزیع شأن در یک نظام اجتماعی و در مواردی تلویحاً با در نظر گرفتن چگونگی توزیع حقوق، مسئولیتها، قدرت و اقتدار در چارچوب همان نظام^(۲). از دیدگاه آگبرن و نیمکف پایگاه نتیجه ارزشی است که یک جمع (گروه یا جامعه) برای نقشی خاص قایل می‌شود^(۳).

هنجار (Norme): هنجار بیش از هر چیز به معنای اصل، قاعده، قانون یا مثالی است که در عمل مورد توجه قرار می‌گیرد: هنجار، اصل، قاعده یا قانونی است که باید رفتار را هدایت کند و راهبری نماید. لالاند (A. Lalande) هنجار را چنین تعریف کرده است: نوع عینی یا فرمول مجرد آنچه باید باشد. به طور کلی هر آنچه قضاوتی ارزشی را می‌پذیرد نظیر قاعده، هدف و حتی مدل^(۴)

انتظارات اجتماعی (Attentes Sociales): پایه و اساس انتظارات اجتماعی ارزشها و هنجارهای عام فرهنگی و هنجارهای خاص حاکم بر نقشهاست. از یک معلم از آنجا که به جامعه‌ای و فرهنگی تعلق دارد انتظار می‌رود هنجارهای جامعه و فرهنگ خود را رعایت کند و چون در آن جامعه نقش معلمی را عهده دار است با این انتظار نیز روبروست که، علاوه بر آن هنجارها، در رعایت هنجارهای خاص نقش خویش نیز کوشا باشد. انتظارات اجتماعی را انواعی است که می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- انتظارات اجباری: افراد در نقشهای مختلف ناگزیر از پاسخگویی به انتظارات اجباری آن نقش هستند. بی توجهی به انتظارات اجباری را جامعه به هیچ روی بر نمی‌تابد و متناسب با اهمیت هنجاری که رعایت نشده است، و شخص هنجارشکن، به گونه‌ای با آن برخورد می‌کند.

- انتظارات الزامی: انتظارات الزامی نیز پاسخ‌های خود را طلب می‌کنند. شدت این انتظارات از انتظارات اجباری کمتر است و در نتیجه پاسخ نگفتن به آنها گرچه بدون عقوبت

باقی نمی ماند، یا واکنشی سبکتر از سوی جامعه روبرو می شود.

- انتظارات اختیاری: این انتظارات به گونه ای هستند که پاسخگویی به آنها نه اجباری است و نه الزامی. پاسخگویی صاحبان نقشها به اینگونه انتظارات بر محبوبیت و وجاهت اجتماعی آنان می افزاید و عدم پاسخگویی واکنشهای منفی یا انتقاد آمیز را باعث نمی شود. پاسخ نگفتن به این انتظارات از کیفیت ایفای نقش نمی کاهد و در نتیجه کم و کاستی در کارها پدید نمی آید.

وضعیت نقشها و ارزشیابیهایی که از رفتارهای صاحبان آنها می شود، در ارتباط با شمار و شدت این انتظارات، بویژه انتظارات اجباری، متفاوت است. نقشهایی که با انتظارات اجباری بیشتر روبرو هستند بیشتر در معرض داوری قرار می گیرند چه جامعه به صاحبان این نقشها با چشمانی گشوده تر می نگرد. نتیجه آن که دست اندرکاران این گونه نقشها در رعایت هنجارهای نقش خود و از این طریق، در پاسخگویی به انتظارات اجتماعی باید کوشاتر باشند و بویژه توجه کافی داشته باشند که انتظارات اجباری و الزامی را بدون پاسخ نگذارند. تفاوت هنجارها در ارتباط با نقشها و در نتیجه تفاوت انتظاراتی که بر پایه این هنجارها پدید می آیند به گونه ای است که وضعیت یا رفتاری واحد، متناسب با نقش و پایگاه صاحب آن، می تواند موضوع داوریهای متفاوت قرار گیرد. یک نفر معلم یا قاضی در جمعی که بر نقش وی آگاهند نمی تواند به همانگونه ظاهر شود که مثلاً یک نفر راننده کامیون یا مغازه دار. نحوه صحبت کردن، لباس پوشیدن، برخورد با دیگران و به طور کلی رفتار و وضعیت اینان در بسیاری زمینه ها متفاوت باید باشد چه انتظارات اجتماعی که در برابر نقشهای آنان قرار دارد متفاوت است. باید توجه داشته باشیم که آنچه در اینجا مطرح است ارزشیابی نقشها نیست، چه هر نقش ارزش و اهمیت خاص خود را داراست، بلکه مطرح ساختن تفاوت نقشهاست از حیث هنجارها و انتظارات. سر زدن رفتاری خاص از یک نفر معلم، قاضی یا روحانی می تواند دور از انتظار و غیر قابل قبول باشد در حالی که مشاهده همان رفتار از صاحبان نقشهایی دیگر بسیار عادی و پذیرفتنی است چه با هنجارها و انتظارات آن نقشها در تعارض نیست.

نقشهایی چون واعظ، زاهد، صوفی، محتسب و ... از آن گروه نقشهایی هستند که بیشترین شمار انتظارات اجباری و الزامی را در برابر خود دارند. این گونه نقشها را شاید بتوان با صفت حساس توصیف کرد البته نه تنها از نظر اهمیتی که کارکرد این نقشها برای جامعه دارد بلکه از آن جهت نیز که جامعه نسبت به آنها حساس است و، در برابر کمترین تخلف صاحبان آنها از

هنجارها و انتظارات، از خود واکنش نشان می دهد.

به نظر می رسد که در ادبیات ما، شمار و شدت طعن ها و انتقاداتی که بر نقشهای یاد شده وارد آمده است با تعداد و نوع انتظارات اجتماعی که در برابر این نقشها قرار دارد و در نتیجه با میزان حساسیتی که جامعه در برابر آنها از خود نشان می دهد در ارتباط است. هر اندازه یک نقش از نظر هنجارها و انتظارات حساستر باشد داوریهایی که درباره صاحب آن صورت می گیرد بیشتر و شدیدتر است. در برابر، نقشهایی که دارای چنین ویژگیهایی نیستند نظر منتقدین اجتماعی را یا بسیار کمتر به خود جلب می کنند یا هرگز موضوع داوری و انتقاد قرار نمی گیرند. براساس آنچه گفته آمد شاید بتوان نقشها را، با توجه به میزان حساسیتی که جامعه در برابر آنها از خود نشان می دهد، به گونه ای مرتبه بندی کرد. یکی از راههای اقدام به این مرتبه بندی تحلیل محتوای متون ادبی و دستیابی به فراوانی دفاعاتی است که هر نقش موضوع قضاوت و انتقاد قرار گرفته است^(۵). از این طریق، علاوه بر مرتبه بندی نقشها، می توان انتظارات اجتماعی اجباری و الزامی هر نقش را شناخت و حتی نحوه و میزان تطورات آنها را نیز اندازه گیری کرد.

تحلیلی بر داده های تحقیق

یکی از شعرایی که نقشهای حساس اجتماعی را بسیار و شاید بیش از دیگران مورد داوری و انتقاد قرار داده است خواجه حافظ شیرازی است. دیوان غزلیات حافظ سرشار از این گونه انتقادات است و کمتر غزلی از او می توان یافت که برای صاحبان نقشهای حساس حاوی طعن و تعریضی نباشد. صوفی، واعظ، زاهد، شیخ، قاضی، فقیه و نقشهایی از این دست لحظه ای از دید نافذ و نقاد حافظ پنهان نیستند و از شاعری معتقد و متدین چون او که قرآن را در چارده روایت از بر می خواند بسیار بعید می نماید که از سر دشمنی صاحبان نقشهای مذکور را بدینگونه مورد انتقاد و طعن قرار داده باشد^(۶).

حقانیت و بیطرفی حافظ در داوری ها هنگامی آشکارتر می گردد که مشاهده کنیم معاصران حافظ نیز همانند او بر این نقشها تاخته اند و زبان تعرض بر صاحبان آنها گشوده اند. عبید زاکانی شاعر و نویسنده ای که همزمان با حافظ سالهایی را در شیراز گذرانده است نیز در اشعار و لطیفه گونه های خود بر صاحبان همان نقشهایی تاخته است که حافظ و در آنان همان کزبها و کاستی ها را نشانه گرفته است که خواجه شیراز و دلیل این تشابه در موضوع و محتوای آثار این دو بزرگ مرد چیزی نیست جز آن که هر دو فضای اجتماعی - سیاسی واحد و مشترکی را تجربه کرده اند و از یک آتش دود به چشمانشان رفته است. این دو در شیراز آن روزگار، بویژه

در دوران حکومت امیر مبارز الدین^(۷) که ریاکارانه نظارت اجتماعی سنگین و گسترده‌ای را بر مردم اعمال می‌کند، شاهد بروز تزویرها، ریاکاریها، زناخواریها، ناپاک چشمیها و انحرافات از این دست از سوی کسانی بوده‌اند که انتظارات اجتماعی از آنان رفتارهایی دیگر چون درستکاری، صداقت، امانتداری، زهد، تقوی و ... را می‌طلبید: انتظاراتی اجباری یا الزامی از نقش‌هایی حساس که جامعه خلاف آن را بر نمی‌تابد و حافظ و عیید نیز که زبان‌گویای جامعه عصر خویشند نتوانسته‌اند بی‌توجهی به این انتظارات را بنگرند و بگذرند بویژه آن‌که "طبع و نهاد شاعر حساسیتش به هیچ چیز نه محدود می‌شود و نه راضی"^(۸).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که حساسیت نقشهایی که بر شمردیم، بی‌توجهی دور از انتظار برخی از صاحبان آن نقشها به آنچه که باید رعایت کنند و حساسیت و باریک بینی شعرا در برابر این بی‌توجهی‌ها دست به دست هم داده و از شیخ و زاهد و واعظ و صوفی و ... چهره‌هایی ارائه داشته است. بیشتر از دیگران هنجار شکن و در چارچوب نقش خود خطا کار.

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

* * *

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه آمد

* * *

با محتسب عیب مگوید که او نیز پیوسته چو ما در طلب شرب مدام است

* * *

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه ماست که در هر سر بازار بماند

* * *

بیخبرند زاهدان نقش بخوان و لا نقل مست ریاست محتسب باده بده و لا تخف

* * *

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

* * *

این تقویم بس است که با شاهدان شهر ناز و کرشمه بر سر منبر نمی‌کنم

* * *

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می‌حرام ولی به زمال اوقاف است

* * *

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

* * *

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

* * *

ریاکاری و دو چهره بودن، ناپاک چشمی، خیانت در امانت، وفا نکردن به عهد و تزویر، با هنجارهای حاکم بر نقشهایی که در این ایات آمده است همخوانی ندارد و آلوده نبودن به این کژرفتاریها از جمله انتظارات اجتماعی اجباری است. پاسخ نگفتن به اینگونه انتظارات همانگونه که از این پیش نیز گفته شد، واکنش جامعه را سبب می شود و طعن و تعریض و انتقاد و اکنشهایی است ادبی در برابر آن بی توجهی ها. البته جای تردید نیست که در آن روزگار نیز از صاحبان نقشهای مذکور کسانی بوده اند که در پاکی و پرهیزگاری زندگانی می گذراندند ولی مهم این است که از آنان جز این انتظار نبوده است و کسی را به خاطر پاسخگویی به انتظارات پاداش مثبت نمی دهند. اگر قاضی ای در سراسر عمر شغلی خود احکام عادلانه صادر کرد و محتسب پیوسته با رعایت عدل اجرای حکم کرد کاری فوق العاده که در خور تشویق و تحسین باشد صورت نداده است ولی اگر هر یک از این دو در صدور یا اجرای حکم، حتی برای یک بار آگاهانه جانب عدالت را نگاه نداشتند در نقش های خود مرتکب هنجار شکنی شده انتظاری اجباری را پاسخ نگفته اند و جامعه در داوری خود مشکل می تواند از این یک مورد بیعدالتی در برابر آن همه عدالت جویی چشم پوشی کند. اینجا نیز لزوم پاسخگویی به انتظارات اجتماعی نقش ها و نابرداری مردم در برابر موارد تخلف مطرح است. به عبارت دیگر تفاوت نه در صاحبان نقشها که در خود نقشهاست و دست اندرکاران این نقشها بیش از صاحبان دیگر نقشها مرتکب هنجار شکنی نمی شوند بلکه بیشتر موضوع داوری قرار می گیرند و آن هم داوری ای که به خاطر شمار و شدت انتظارات برکنار از هرگونه تسامح و گذشت است.

شمار دفعاتی که نقشها در دیوان حافظ مطرح شده اند

نقش ها	فراوانی	درصد
زاهد	۴۱	۳۰/۶
صوفی	۳۰	۲۲/۳۹
شیخ	۲۳	۱۷/۱۶
محتسب	۲۰	۱۴/۹۳
واعظ	۱۴	۱۰/۴۵
فقیه	۳	۲/۲۴
قاضی	۳	۲/۲۴
جمع	۱۳۴	۱۰۰/۰۱

از جدول فوق چنین برمی آید که نقشهای روحانی بیش از دیگر نقشها در معرض توجه و داوری هستند. زاهد ۴۱ بار در اشعار حافظ مطرح شده است و از این نظر مرتبه اول را حائز است و اگر تعداد دفعاتی را نیز که به شیخ، واعظ و فقیه مربوط می گردد بر آن بیفزاییم به عدد ۸۱ می رسیم که شدت حساس بودن مردم را در برابر این نقشها نشان می دهد. افزون بر این وضعیت صوفی نیز که پس از زاهد در مرتبه دوم قرار می گیرد خالی از معنی نیست چه مردم در آن نیز روحانیتی می بینند و در نتیجه از صوفیان نیز انتظاراتی دارند نزدیک به آنچه که در واعظ و شیخ و زاهد می جویند. از جمله انتظاراتی که با فراوانی زیاد مورد توجه قرار گرفته و صاحبان نقشهای حساس بیشتر به دلیل بی توجهی به آنها موضوع انتقاد و خرده گیری واقع شده اند، به ترتیب فراوانی، انطباق کردار با گفتار، ظاهر با باطن یا، به دیگر بیان، دوری گزیدن از هرگونه رفتاری است که از آن بوی تزویر و ریا استشمام شود.

پاسخ نگفتن به این انتظار شدیدترین واکنش ها را سبب می گردد و گزنده ترین انتقادات را در پی دارد. صوفی بیش از همه به خاطر داشتن چنین وضعیتی موضوع خرده گیری قرار گرفته است چه شاید شدت این انتظار از وی به مراتب بیش از دیگران است.

صوفی نهاددام و سر حقه بازکرد
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

* * *

نقد صوفی نه همه صافی بیغش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل
بگو بسوز که مهدی دین پناه آمد

* * *

صوفی بیا که خرقه سالوس بر کشیم
وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم

* * *

بوی یکرنگی از این نقش نمی آید خیز
دلق آلوده صوفی به می نساب بشوی

* * *

از نزدیک به ۳۰ مورد انتقادی که بر صوفی وارد آمده است بیش از ۱۰ مورد به ریا و مردم فریبی باز می گردد و این رفتاری است که مردم شدیدترین واکنش را در برابر آن از خود نشان می دهند. درارتباط با این رفتار واعظ و شیخ و زاهد در مجموع دوازده بار به صراحت مورد انتقاد قرار گرفته اند که، از این نظر، از صوفی وضعیتی بهتر دارند ولی به هر حال فراوانی این موارد هرچند برای هر یک بسیار کمتر از صوفی است اما باز از شدت انتظاراتی خیر می دهد که در ارتباط با هنجارهای این نقشها در مردم وجود دارد. افزون بر این سه نقش فوق در نقش روحانیت خلاصه می شود.

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریاورزد و سائوس مسلمان نشود

* * *

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

* * *

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

* * *

ز رهم میفکن ای شیخ به دانه های تسیح که چو مرغ زیرک افتد نفتد به هیچ دامی

* * *

ای کبک خوشخرام کجا می روی بایست غره مشو که گر به زاهد نماز کرد^(۹)

* * *

با بر شمردن فراوانی انواع انتقاداتی که بر زاهد و شیخ و واعظ وارد آمده است این نتیجه حاصل می آید که پس از انتظار فوق شدیدترین انتظار اجتماعی که در برابر این نقشها وجود دارد مردمی بودن و فروتنی است. کبر و عجب و نخوت و در دیگران به دیده حقارت نگریستن را به هیچ روی در خور صاحبان این نقشها نمی دانند و از آنان نمی پذیرند. در ارتباط با این رفتار، یعنی کبر داشتن و خود را بزرگ و دیگران را کوچک شمردن، صاحبان نقشهای فوق در مجموع بیش از ده بار مورد انتقاد واقع شده اند. هرچند فراوانی این موارد در مقایسه با مجموع مواردی که صاحبان نقشهای مذکور موضوع خرده گیری واقع شده اند ناچیز می نماید اما صراحت بیان و خشونت انتقاد به اندازه ای است که از اجباری بودن و شدت انتظار حکایت می کند.

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

* * *

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد

* * *

فغان که نرگس جماش شیخ شهر امروز نظر به دردکشان از سر حقارت کرد

* * *

گر جلوه می نمایی و گر طعنه می زنی ما نیستیم معتقد شیخ خود پسند

* * *

واعظ شحنه شناس این عظمت گر مفروش زانکه منزلگه سلطان دل مسکین من است

* * *

نقش دیگری که در اشعار حافظ با فراوانی بسیار مطرح شده و همانند نقشهای پیشین مورد

انتقاد قرار گرفته است محتسب^(۱۰) است. محتسب نیز به تزویر و ریا متهم است و به پرده دری و زنهار خواری. بنابراین از محتسب نیز صداقت در عمل و پرهیز از آنچه که دیگران را از آن باز می‌دارد مورد انتظار است چه رفتارهایی خلاف این انتظارات سلب اعتماد مردم را سبب می‌گردد و آنان را در رعایت هنجارها و پاسخگویی به انتظارات نقشهایی که به عهده‌دارند مردد و سست می‌سازد.

با محتسب عیب مگوید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

* * *

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز مست است و در حق او کس این گمان ندارد

* * *

بیخبرند زاهدان نقش بخوان و لانتقل مست ریاست محتسب باده بده و لانتخف

* * *

باده با محتسب شهر نوشی زنهار بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد

* * *

صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست تا دید محتسب که سبو می‌کشد به دوش

* * *

آنچه تاکنون درباره نقشهای مذکور گفته آمد انتقاداتی بود که با بر شمردن و پی بردن به فراوانی آنها اجباری ترین انتظارات اجتماعی مربوط به این نقشها را می‌توان باز شناخت. بر فقیه و قاضی نیز تعریض هایی صورت گرفته است که از فراوانی کافی برخوردار نیست و برای خود داری از به درازا کشیدن سخن از طرح آن خودداری می‌شود. همچنین درباره نقشهایی که در این مقال مطرح شدند انواع دیگر از تعریض ها صورت گرفته است که فراوانی چندانی ندارند و به اشارت از آنها می‌گذریم.

واعظ ما بوی حق نشنید بشنو کاین سخن در حضورش نیز می‌گویم نه غیبت می‌کنم

* * *

واعظ شهر چو مهر ملک و شحنه گزید من اگر مهرنگاری بگزینم چه شود

* * *

خدا را کم نشین با خرقه پوشان رخ از رندان بی سامان می‌پوشان

در این خرقه بسی آلودگی هست خوشا وقت قیای می‌فروشان

در این صوفی و شان دردی ندیدم که صافی باد عیش درد نوشان

* * *

پیش زاهد از رندی دم مزن که توان گفت باطیب نامحرم حال در پنهانی

ما را به رندی افسانه کردند پیران جاهل، شیخان گمراه

نتیجه گیری

نقشهای اجتماعی علاوه بر تفاوت در کارکرد یا وظایفی که بر عهده صاحبان آنهاست در هنجارها و نیز در انتظاراتی که بر پایه این هنجارها در برابر صاحبان هر یک از آنها قرار دارد با یکدیگر تفاوت دارند. برخی از این نقشها با انتظاراتی اجتماعی از نوع اجباری روبرو هستند که جامعه بی توجهی در پاسخگویی به آنها را بر نمی تابد و معمولاً از خود واکنش نشان می دهد. علت یا علل این واکنشها نه در صاحبان نقشها که در پاسخگویی دقیق به انتظارات بی توجهی می کنند بلکه در نقشها و کیفیت انتظارات مترتب بر آنها نهفته است. به دیگر سخن، موقعیت صاحبان این نقشها و اجباری بودن انتظاراتی که در برابر صاحبان آنها قرار دارد سبب می گردد که دیگر اعضای جامعه با حساسیتی بیشتر این نقشها را زیر نظر داشته باشند و از کمترین لغزش صاحبان آنها نیز درنگذرند. نقشی که در این مقاله موضوع بررسی قرار گرفته اند از این گونه هستند و فراوانی انتقاداتی که بر صاحبان آنها وارد می آید ناشی از همین حساسیت است. نتیجه آنکه شدت و فراوانی خرده گیریها و تعریضهایی که در سراسر ادبیات ما بر صاحبان اینگونه نقشها وارد آمده است بیانگر آن نیست که اینان بیش از دیگران رفتارهایی هنجار شکنانه دارند یا کمتر به انتظارات نقش خود پاسخ می گویند بلکه ناشی از موقعیت این نقشها در جامعه و حساسیتی طبیعی است که اعضای جامعه در برابر صاحبان آنها از خود نشان می دهند. مردم و شعرا و نویسندگان، که به هر حال سخنگویان مردمند، در برابر نقشهای حساس اجتماعی حساسیتی بیشتر از خود نشان می دهند.

زیر نویس ها

- ۱- منصور وثوقی، علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، انتشارات خردمند، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۱۵.
- ۲- ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۲۹.
- ۳- آریان پور، امیرحسین، زمینه جامعه شناسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۹۹.

۴- ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۹۱.
۵- در بررسی وضعیت نقشها و هنجارهای اجتماعی در اشعار حافظ از روش تحلیل محتوی از نوع مضمونی آن استفاده شده است. در انواع تحلیل های مضمونی دو گونه قابل تشخیص هستند که عبارتند از: تحلیل مقوله ای که به بسامد موضوعات یا ویژگیهای مورد نظر توجه دارد و تحلیل ارزیابی که قضاوتهایی را که گوینده یا نویسنده در ضمن گفتار یا اثر خود ابراز داشته است می سنجد و اندازه گیری می کند. در این پژوهش مختصر، به دلیل کیفیت آن، از ترکیبی از تحلیل مقوله ای (تکرار نقشها) و تحلیل ارزیابی (قضاوتهایی که درباره نقشها صورت گرفته است) استفاده شده است.

۶- حافظ خود در آیاتی به این امتیاز خود، از حفظ داشتن قرآن، اشاره کرده است:

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ

قرآن زیر بخوانی در چارده روایت

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ
۷- امیر مبارزالدین که پیش از رسیدن به قدرت در شیراز خود بارها مرتکب هنجارشکنی ها شده، توبه ها کرده و توبه ها شکسته بود، با رسیدن به قدرت تعصب ها می ورزید و نظارتی شدید بر مردم شیراز اعمال می کرد تا جایی که گاه او را به طعنه محتسب می خواندند و شاه محتسب، شهرت امیر مبارزالدین به محتسب در حدی است که حتی پسر وی در حق او سروده است:
رندان همه ترک می پرستی کردند جز محتسب شهر که بی می مست است
(زرین کوب، از کوچه رندان، صفحه ۴۹)

۸- زرین کوب، عبدالحسین، از کوچه رندان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۳۹.

۹- از نظر مضمون و محتوی میان اشعار و نوشته های عبید زاکانی و غزلیات خواجه حافظ شیرازی، به دلیل همزمان بودن و نیز به سبب آن که عبید نیز مدتی دراز از عمر خود را در شیراز گذرانده است، تشابهاتی فراوان وجود دارد. این تشابهات نشانه ای است از توجه موشکافانه آنان به آنچه که از نظر اجتماعی، سیاسی و ... در پیرامونشان می گذشته است. به عنوان مثال قصیده پر معنای موش و گربه عبید، بویژه این بیت آن:

زاهد و عابد و مسلمانا

مژدگانی که گربه تائب شد

یاد آور این بیت خواجه حافظ است که:

ای کبک خوش خرام کجا می روی بایست

غره مشوک که گربه زاهد نماز کرد

یا این دو بیت از عبید:

هوس خانقهم نیست که بیزارم از آن

بوریایی که در آن بوی ریایی باشد

صوفی صافی در مذهب ما دانی کیست؟

آن که با باده صافیش صفایی باشد

با این سه بیت نخست غزلی از حافظ:

خدا را کم نشین با خرقه پوشان رخ از رندان بی سامان پوشان

در این خرقه بسی آلودگی هست خوشا وقت قبای می فروشان

در این صوفی و شان دردی ندیدم که صافی باد عیش درد نوشان

۱۰- در غزلیات حافظ نیز منظور از محتسب گاه امیر مبارزالدین است. در غزلی که با مطلع:

اگر چه باده فرح بخش و باد گل بیزاست

به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

یا در ابیاتی چون:

شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

منظور از محتسب به احتمال زیاد امیر مبارزالدین است.

(دکتر ذبیح اله صفا، تاریخ ادبیات در تهران، چاپ دوم، ص ۱۰۸۳).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

- ۱- آریان پور، امیرحسین: زمینه جامعه‌شناسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷
- ۲- حافظ، شمس الدین: غزلیات، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳- خرمشاهی، بهاء الدین: حافظ نامه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۴- خویی، اسماعیل - هومن، محمود: شعر چیست، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵
- ۵- رجایی بخارایی، احمدعلی: فرهنگ اشعار حافظ، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۵۸
- ۶- زاکانی، عبید: کلیات، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۲
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین: از کوچه رندان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۸- ساروخانی، باقر: دایرة المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰
- ۹- صفا، ذبیح اله: تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۰- مومتن، زین العابدین: تحول شعر فارسی، نشر کتابفروشی حافظ، تهران، ۱۳۳۹.
- ۱۱- وثوقی، منصور، نیک خلق، علی اکبر: مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات خردمند، تهران، ۱۳۷۰.